

فصلنامه مطالعات سیاسی بین‌المللی

سال سوم، شماره هفتم، تابستان ۱۳۹۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۱۰

تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۰۵/۰۸

صفحات: ۱۹-۱

روابط اقتصادی بین صفویه و عثمانی

فاطمه پاک‌زاد*

دانش‌آموخته کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان، گیلان، ایران

زهرا پاک‌زاد

دانش‌آموخته کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان، گیلان، ایران

چکیده

در تاریخ ایران پس از اسلام ظهور سلسله صفویه نقطه عطفی است مهم؛ پس از قرن‌ها فرمانروایی بیگانه، ایران دوباره به کشوری قدرتمند و مستقل در شرق اسلامی بدل می‌شود، به رقابتی نزدیک با امپراطوری عثمانی برمی‌خیزد، و داعیه سروری و خلافت عثمانیان را بر ممالک اسلامی رد می‌کند. استقرار حاکمیت صفوی در سال ۹۰۷ قمری، رقابت شدید اقتصادی بین ایران و عثمانی ایجاد کرد. در سده دهم و یازدهم قمری، حاکمان دو کشور به طور پیوسته و گسترده از مسائل اقتصادی به عنوان اهرم فشار بر یکدیگر استفاده می‌کردند که این خود پیامد ناگواری را برای ساکنان دو کشور به هم راه داشت. آنچه از روابط ایران و عثمانی در نگاه نخست برداشت می‌شود، شرح جنگ‌های خونین دو همسایه‌ی پرتوان است که هر کی سعی می‌کردند با توسل به ایدئولوژی خاص خود طرف مقابل را به زانو درآورند. مؤسس سلسله صفوی در مدت کوتاهی، تمام رقبا را از میان برداشت و حکومت مرکزی قدرتمندی تشکیل داد که این رویداد برای دولت عثمانی بسیارگران آمد، به ویژه که هواخواهان صفوی، به صورت گروهی و مداوم از آسیای صغیر به ایران مهاجرت کردند و مایه نگرانی عثمانی گردیدند. مقاله پیشرو به تحلیل، تسلط بر راه‌های تجاری، مراکز مهم اقتصادی، غنایم جنگی و برخی مسائل مرتبط با اقتصاد مطرح می‌شود که زمینه ساز تنش بین صفویه و عثمانی گردید. چارچوب و ساختار روابط ایران و عثمانی از دو مقوله همگرایی و واگرایی بررسی و تحلیل می‌شود.

کلیدواژه‌ها: صفویه، عثمانی، اقتصاد، همگرایی، واگرایی.

مقدمه

با توجه به موقعیت برّی این دولت‌ها، توسعه سرزمینی از سیاست‌های محوری و همیشگی آنان بوده که روابط ایران و عثمانی را دائماً دستخوش تعارض و نوسان می‌کرده‌است. عملکرد دولت‌های ایران و عثمانی را در عرصه سیاست خارجی بر حسب حفظ، افزایش یا نمایش قدرت بود. روابط ایران و عثمانی با توجه به تداوم و تصلب سنت‌های دیرپای خاورمیانه و آمیزه‌ای از استبداد پدرشاهی، سنت‌های کشورداری و دیوان‌سالاری شرقی، ساختار ایلی عشیرتی قدرت سیاسی و آموزه‌های فقهی کلامی حکومت اسلامی بوده‌است. دولت‌های ایران و عثمانی با توجه به مقتضیات منطقه‌ای و جهانی به تناوب خواهان حفظ وضع موجود، توسعه طلبی و کسب اعتبار بودند. روابط ایران و عثمانی خصلتی مستقل، مستمر و همه‌جانبه (سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی) داشته‌است؛ ضمن اینکه مطامع و مداخله قدرت‌های بزرگ اروپایی مهمترین عامل تأثیرگذار خارجی در سمت‌وسو دادن به این روابط بوده‌است.

عثمانی‌ها همواره مخالف ایجاد دولتی قوی در شرق کشور خود بودند و به‌همان جهت بایزیداول با تیمورلنگ درگیر شد، اوزون‌حسن را شکست داد. سلطان سلیم اول و سلیمان در جنگ‌های طولانی با صفویه درگیری داشتند زیرا علاوه بر جنبه سیاسی از نظر فلسفی و مذهبی هم تهدیدی محسوب می‌شدند. صفویه هم جنگجو بودند و هم مذهب شیعه را بعنوان سلاحی به کار می‌بردند. تبلیغات وسیعی که از ایران در میان ایلات و عشایر و کشاورزان آناتولی شرقی جاری بود لطمه شدیدی به قدرت و نفوذ عثمانی‌ها در بین عوامل ناراضی می‌زد. این تبلیغات بوسیله مأمورین شاه ضمن جمع‌آوری خیز و مبرات برای تقویت مذهب شیعه انجام می‌شد. از مشخصات اسلام این است که در جامعه اسلامی امور اقتصادی - اجتماعی و مسائل سیاسی همه بعنوان مسائل مذهبی پیش کشیده می‌شود و با بکار بردن مذهب درباره آنها اقدام و چاره‌جویی می‌شود. بدین جهت اختلاف بین عثمانی و صفویه یک دشمنی سازش ناپذیری بود (ایسکویتس، ۱۳۷۷: ۱۰۹).

با تأسیس دولت صفوی دوران جدید تاریخی ایران آغاز شد، زیرا اولاً صفویه نخستین دولت متمرکز و قدرتمندی بود که پس از اسلام در ایران تأسیس شد؛ دولتی که به هویت ایرانی جان تازه‌ای بخشید و بدین ترتیب برای اولین بار، پدیده مرز در مناسبات خارجی ایران شکل گرفت. ثانیاً پس از اسلام نخستین نظام سیاسی با ترکیب دین و دولت ایجاد شد و شاهان صفوی با رسمیت بخشیدن به مذهب شیعه به‌عنوان آیین دولتی، از آن برای تحکیم مبانی قدرت استفاده کردند، به‌طوری‌که در طی حیات سیاسی این سلسله قدرت سیاست بر دیانت مسلط بود. ثالثاً در این دوره ایران به‌عنوان یک بازیگر عمده سیاست منطقه‌ای ظاهر شد و اروپاییان ایران را به‌عنوان یک واحد سیاسی مستقل شناختند که البته در این خصوص وجود امپراتوری عثمانی مؤثر بود، زیرا هرقدر

عثمانی دنیای مسیحیت را تحت فشار و تهدید قرار می‌داد، از یک سو اروپا به یاد ایران می‌افتاد، به طوری که برای اروپا نام عثمانی، ایران را تداعی می‌کرد و از سوی دیگر ایران عصر صفوی درهای محبت خود را به سوی مسیحیان می‌گشود (رئیس‌نیا، ۱۳۷۴: ۷۸۸). در آن زمان به دلیل غلبه دیانت بر علقه ملیت، تأمین وحدت و استقلال سیاسی ایران جز از طریق ایجاد مذهبی مستقل امکان‌پذیر نبود. چه بسا اگر ایرانیان به ادامه مذهب غالب می‌پرداختند، کشورشان در زمره متصرفات عثمانی درمی‌آمد (ریاحی، ۱۳۶۸: ۲).

برای عثمانی‌ها لشکرکشی به ایران حتی با بهانه مذهبی مشکل بود سفر از استانبول به ایران ماهها طول می‌کشید؛ راه‌ها پرخطر بود و بسیاری در راه می‌مردند، فاصله، وضع هوا احتیاجات نظامی و سرمای زمستان تبریز کا را برای عثمانی‌ها مشکل می‌کرد. بعلاوه شهرها و روستاهایی را که عثمانی‌ها تصرف می‌کردند، به محض عقب نشینی دوباره به صفویه بر می‌گشتند. شاه اسماعیل دوم با کمک ترکمن‌ها در سال ۱۵۷۶ بتخت سلطنت نشست، و دو سال سلطنت پر آشوب داشت. سیاست مذهبی او در شیروان که مردمان آن سنی مذهب بودند قیامی بر علیه حاکم شیعه ایجاد کرد و از استانبول کمک گرفت (ایسکویتس، ۱۳۷۷: ۱۰۹).

همگرایی، واگرایی

در مورد تعریف همگرایی و ویژگی‌های آن اجماع نظر چندانی وجود ندارد. با این حال، مهم‌ترین تعریفی که مورد اجماع بیشتر پژوهشگران قرار گرفته، مربوط به ارنست هاس است. به اعتقاد وی، همگرایی فرایندی است که در آن بازیگران سیاسی در چندین فضای ملی مجزا متقاعد می‌شوند تا وفاداری‌ها، انتظارات و فعالیت‌های سیاسی خود را به سمت مرکز جدید و بزرگ‌تری منتقل کنند که نهادهای آن بر دولت‌های ملی صلاحیت قضائی دارند (Haas, 1961: 366-367). بیشتر نظریه‌های همگرایی، همگرایی منطقه‌ای را مورد توجه قرار داده‌اند. در واقع، بحث همگرایی در روابط بین‌الملل تا حد زیادی مترادف با همگرایی منطقه‌ای دانسته می‌شود؛ زیرا نظریه همگرایی بیشتر براساس همگرایی منطقه‌ای و در درازمدت، ایجاد دولت جهانی واحد پایه گذاری شده است (Brown and Ainley, 2005: 122).

باید تأکید کرد که مطالعه همگرایی منطقه‌ای منحصر به فرد و مجزا از همه مطالعات نظام‌مند پیشین وحدت سیاسی است؛ زیرا همگرایی منطقه‌ای خود را به تلاش‌های غیراجبارآمیز منحصر کرده‌است. هدف اصلی از مطالعه همگرایی منطقه‌ای هنجاری است؛ زیرا واحدها و فعالیت‌های مورد مطالعه، آزمایشگاه زنده‌ای را فراهم می‌کنند که براساس آن می‌توان روند ایجاد صلح آمیز اشکال جدید جوامع انسانی در سطح بسیار بالای سازمانی و فرایندهایی که ممکن است به چنین شرایطی

منجر شود را مشاهده کرد (Haas, 1970: 608).

به شکل کلی، بیشتر نظریه‌های همگرایی براساس تجربهٔ اروپایی همگرایی و در راستای شکل‌گیری نهادهای منطقه‌ای اروپایی نگاشته شده‌اند که این موضوع، نتیجهٔ رویدادهای بین‌المللی و پیشرفت‌های علمی در دورهٔ پس از جنگ جهانی دوم بوده‌است. (Cantori and Spiegel, 1973: 465)

صفت همگرایی منتزل به دورانی معطوف است که ایران و عثمانی پس از یک رشته جنگ طولانی سرانجام با تصدیق ساختارهای سیاسی - مذهبی موجود وارد مرحله همگرایی شدند مفهوم همگرایی بیش از هر چیز ناظر به تأیید موجودیت ساختارهای سیاسی هر دو کشور است. همگرایی مذکور بیش از آنکه در مقولهٔ ساختارها به ویژه ساختارسیاسی - دینی باشد بیشتر ناشی از عامل توازن قوا و مقتضیات جدید بین‌المللی است.

واگرایی: عوامل و انگیزه‌های گوناگونی سبب توسعهٔ همکاری و برقراری اتحاد میان واحدهای سیاسی متفاوت می‌شوند، عوامل مختلفی نیز در واگرایی و ایجاد تعارضات میان دولت‌ها مؤثر می‌افتد که طی آن به جای ترغیب واحدهای سیاسی به همکاری و اشتراک مساعی در عرصهٔ سیاست بین‌الملل، آن‌ها را از یکدیگر دور ساخته، زمینه‌های بحران و جنگ را فراهم می‌کند. از لحاظ سطح تحلیل تعارض، می‌توان متغیرهای گوناگونی را در نظر گرفت. این متغیرها عبارتند از: عوامل انسانی و روانی، اجتماعی، واحدهای سیاسی، نظام‌بین‌المللی و متغیرهای اجتماعی بین‌المللی (قوام، ۱۳۹۲: ۲۵۴-۲۵۵).

اصطلاح واگرایی ساختاری معطوف به ساخت و نقش قدرت در روابط ایران و عثمانی به مثابهٔ دو واحد سیاسی مجزا است. این دو واحد سیاسی نه تنها ساختارهای سیاسی یکدیگر، بلکه کیان و موجودیت ایدئولوژیک همدیگر را به رسمیت نمی‌شناختند و در سطح نظری و عملی به نفی این ساختارها سعی می‌کردند. چنین فرایندی مجموعه‌ای از عناصر واگرا در روابط دو دولت شکل داد و مدت سه قرن آنها را به رویارویی کشاند. این دوران از نظر سلسله‌های تاریخ ایران، صفویه، افشار-زند و اوایل قاجاریه را در برمی‌گیرد، یک دورهٔ بلند مدت ۳۳۰ ساله که با استقرار صفویان شیعه مذهب، هویت ایرانی و استقلال ملی در پرتو نهضت شیعی صفویان و در تقابل با جهان تسنن احیاء شد (دهقان، ۱۳۸۸: ۸۹).

تشکیل حکومت صفوی

موسسان نخستین دولت صفوی از عقاید شیعی و علاقه مردم ایران به خاندان پیامبر و اهل بیت او زیرکانه استفاده کردند و درواقع می‌توان گفت برای حفظ ایران از خطر استیلای ترکان عثمانی و

برانداختن حکومت‌های ملوک‌الطوایفی دین را به خدمت گرفتند و حتی شیخ‌جنید و شیخ‌حیدر که بیشتر در پی کسب قدرت بودند، از مذهب تسنن که مذهب اجدادی آنان بود، دست برداشتند و شیعه شدند و این امر به‌زعم آن بود که نخستین حامی آنان «آق‌قویونلوها» اهل تسنن بودند (فلسفی، ۱۳۱۶).

قدرت پادشاهان صفوی بر سه پایه مشخص استوار بود؛ اول نظریه حق الهی پادشاهان ایرانی، و این حق بر این اساس مبتنی بود که این پادشاهان از «فرایزدی» برخوردارند. دوم، ادعای شاهان صفوی مبتنی بر اینکه آنان نماینده مهدی (ع) بر روی زمین هستند که دوازدهمین و آخرین امام شیعیان اثنی‌عشری است که غایب شد و بازگشت وی پیام‌آور روز داوری است. سوم، مقام پادشاهان صفوی به عنوان مرشد کامل پیروان طریقت صوفیه که به عنوان صفویه شناخته شده‌اند (سیوری، ۱۳۸۹: ۲).

شاه‌اسماعیل در ایران با اهل سنت رفتار خوشایندی نداشت. سلطان عثمانی، بایزید دوم، به منظور کاهش خصومت میان دو دولت، در سال ۹۱۰ ق، سفیری به نام محمد چاوش را برای عرض تبریک پیروزی‌های شاه‌اسماعیل و استقرار دولت صفوی به تبریز فرستاد. سفیر از شاه خواست از ظلم و ستم به اهل سنت بپرهیزد. شاه ظاهراً تقاضای محمد چاوش را پذیرفت. ولی به سیاست آزار سنیان ادامه داد. سلطان عثمانی نیز متقابلاً از سفر زائران ایرانی به عراق جلوگیری کرد. شاه‌اسماعیل با فرستادن سفرایبی به استانبول (۹۱۲ ق) اجازه سفر مجدد زائران را اخذ کرد. اما زمانی که شاه، شیبیک‌خان ازبک را کشت، بایزید به علت اشتراک مذهب و روابط دوستانه‌ای که با او داشت، از این عمل رنجیده‌خاطر شد. در همین حال، شاه‌اسماعیل صوفیان و مریدان خود را به قتل سنیان قلمروی عثمانی تحریک کرد (رحیم‌زاده‌صفوی، بی‌تا، ۳۰۲). پس از مرگ شاه تهماسب، در دوران کوتاه سلطنت شاه اسماعیل دوم و سلطان محمد خدابنده، بار دیگر حکومت صفوی دچار بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی شد. از این رو، هنگامی که نوجوان دیگری از خاندان صفوی به نام عباس اول به سلطنت رسید، اوضاع داخلی و خارجی ایران پریشان بود.

تشکیل امپراتوری عثمانی

دولت عثمانی به عنوان بزرگ‌ترین و پهناورترین دولت اسلامی پس از فروپاشی خلافت عباسیان شناخته می‌شود. این دولت در سده‌های هفتم و هشتم هجری (سیزدهم و چهاردهم میلادی) در سرزمین آناتولی ظهور کرد. از سده چهاردهم، به رهبری بایزید اول (ایلدرم بایزید)، قلمرو آن در قاره اروپا گسترش چشمگیر یافت و در اوائل نیمه دوم سده پانزدهم با فتح قسطنطنیه، به رهبری سلطان محمد دوم (فاتح)، در مقام تنها وارث امپراتوری روم شرقی (بیزانس) جای گرفت. بدین

سان، در پایان سده پانزدهم دولت عثمانی به اوج اقتدار و شکوه خود دست یافت؛ اقتدار و شکوهی که بیش از یک سده دوام آورد.

سلطان محمد در سال ۸۶۶ ق موفق شد دولت مسیحی «طرابوزان» را براندازد. پس از آن توانست تراس، مقدونیه، بوسنی، آلبانی و... را تصرف کند (مهدوی، ۱۳۶۹: ۹). سلطان محمد با پیروزی بر اوزون حسن آق‌قویونلو و تسخیر دیار بکر، توانست بر سراسر آسیای صغیر و آناتولی شرقی مسلط شود. این امر از گسترش دولت عثمانی به سوی شرق و ایران خبر می‌داد. ظاهراً مانعی معنوی و سیاسی برای این گسترش دیده نمی‌شد و حتی ترکان عثمانی، سراسر ایران را به‌عنوان ارث خلیفه بغداد مطالبه می‌کردند. ایرانیان نیز که اکثراً سنی بودند، مانعی در راه اطاعت از یک مرکز سیاسی که خود را پرچمدار اسلام و حامی حرمین شریفین می‌خواند، نمی‌دیدند و حکومت قوی یک دولت بزرگ اسلامی را بهتر از حکام قبیله‌ای می‌دانستند که اهدافشان از حد جمع مال و غضب اموال مردم تجاوز نمی‌کرد. اما ظهور دولت صفوی این وضعیت را ناگهان تغییر داد و دولتی با آرمانها و عقاید شیعی بر سر کار آمد (هینس، ۱۳۶۱: ۷).

روابط عثمانی و صفویه

تاریخ روابط ایران و عثمانی پیشینه‌ای طولانی دارد و آغاز آن به اوایل سده نهم هجری، یعنی یک سده قبل از تأسیس سلسله صفویه، بازمی‌گردد. سلطان محمد فاتح، امپراتور عثمانی، قسطنطنیه را فتح کرد و به حیات هزارساله امپراتوری روم شرقی (بیزانس) خاتمه داده و وارث امپراتوری نیرومندی شد که داعیه کشورگشایی داشت. نیم‌قرن پس از انقراض امپراتوری بیزانس به‌دست عثمانی‌ها، صفویان در تبریز بر تخت پادشاهی جلوس نمودند. بدون تردید تأسیس حکومت صفویه با تمسک به مذهب تشیع، نمی‌توانست برای امپراتوری عثمانی که خود را تنها نماینده جهان اسلام می‌دانست، امری عادی تلقی گردد. بنابراین صفویان برای بقاء و تثبیت حکومت از همان ابتدا و عثمانی، برای اینکه بتواند به سیادت و رهبری خود در مناطق اسلامی استمرار بخشد، عوامل وقوع تنش و اختلاف بین دو کشور را فراهم ساختند. عامل اساسی اختلاف بین ایران و عثمانی همانا طبیعت روابط دو قدرت همجوار، ادعاهای ارضی هر دو کشور و عمدتاً گسترش‌جویی دو دولت به وسیله تجهیز نیروهای‌شان به ایدئولوژی بود. روابط امروزه ایران و ترکیه تا حدی میراث روابط ایران و امپراتوری عثمانی می‌باشد. این نکته در خصوص مشکلات میان دو کشور صادق است زیرا رابطه طولانی و کشمکش آمیز میان ایران و امپراتوری عثمانی از قرن شانزدهم میلادی به بعد آثار خود را بر دولت بر جای گذاشته و روابط دو کشور را طی سال‌های گذشته با فراز و نشیب‌های بسیاری همراه نموده است.

روابط بین امپراطوری عثمانی و دولت صفویه در قرن‌های شانزده و هفدهم میلادی در منازعات دامنه‌داری سپری شد. رقابت سیاسی میان دو قدرت مذکور، همچنان که در تاریخ سیاسی اسلام از دوره‌های مهم جریان انتقال رقابت شیعه - سنی از فاز مذهبی به فاز سیاسی محسوب می‌شود، به همان میزان بخش مهمی از تاریخ امپراطوری عثمانی را نیز شکل می‌دهد. به طور کلی و بر اساس اخبار منابع دست اول و در چارچوب برقراربودن مناسبات خصومت‌آمیز یا مسالمت‌آمیز، مناسبات میان دو دولت به هشت دوره مجزا تقسیم می‌شود (ارواجی، ۱۳۹۳: ۱۵).

دوره نخست روابط سیاسی و نظامی میان عثمانی و صفویه، از نخستین یورش‌های شاه اسماعیل اول صفوی ۹۰۵ (هجری) تا نبرد چالدران ۱۳۲۰ (هجری) طول کشید. در طول این دوره، تهاجمات دولت صفویه به آناتولی رو به افزایش بود.

دوره دوم، دوره فعال‌شدن سیاست شرقی عثمانی محسوب می‌شود که از جنگ چالدران آغاز شد و تا عقد صلح نامه آماسیه ۹۵۱ (هجری) طول کشید.

دوره سوم، صلح که از انعقاد صلح آماسیه به مدت بیست سال ادامه یافت.

در دوره چهارم از تاریخ روابط عثمانی - صفویه، سلطان مراد سوم با اعزام نیروهای عثمانی به تصرف گرجستان، آذربایجان و شروان، آتش جنگ میان دو دولت را دوباره مشتعل کرد. این دوره نیز با عقد تفاهنامه استانبول ۱۲ مارس ۱۵۹۰ میلادی بعد از دوازده سال خاتمه یافت.

دوره پنجم، دوره‌ای توأم با صلح و آرامش بود و تا سال ۱۶۰۳ میلادی دوام آورد. در دوره ششم دوباره جنگ و کشمکش بر روابط میان دو دولت مورد بحث سایه انداخت. این دوره نیز بعد از نه سال در ۱۶۱۲ میلادی به سر رسید. در طول این دوره شاه عباس اول صفوی با استفاده از فرصت به دست‌آمده از تغییر سلطنت در دربار عثمانی، ضمن انجام عملیات نظامی سریع، به کارگیری تاکتیک‌های جاسوسی و ایجاد پیوند با دولت‌های اروپایی علیه عثمانی، موفق شد تا دوباره تبریز، نهاوند و چند شهر مرزی دیگر را به قلمرو صفویه اضافه کند.

دوره ششم، که باز هم دوره جنگ و جدال محسوب است تا ۱۶۳۹ میلادی، یعنی امضای صلحنامه قصر شیرین ادامه یافت. در این دوره عثمانی‌ها به ویژه در نتیجه اهتمام شخصی سلطان مراد چهارم تهاجمات گسترده‌ی را در حوزه عراق ترتیب دادند.

آخرین مرحله از مراحل مختلف تاریخ روابط عثمانی - صفویه، دوره آرامش بود که از امضای قرارداد صلح آماسیه آغاز شد و تا ۱۷۲۲ میلادی ادامه یافت (ارواجی، ۱۳۹۳: ۱۶).

دو دولت صفوی و عثمانی براساس مذهب تأسیس و تشکیل شده بودند، هرکدام بر حقانیت خود تاکید داشتند و از همان ابتدا خصم، نفرت و دشمنی بر روابط آنان حاکم بود. شاه اسماعیل دولت خود را به کمک قبایل قزلباش تشکیل داد. دولت عثمانی که متعصبانه از مذهب حنفی حمایت می‌کرد، با علویان آسیای صغیر رفتاری ستمگرانه داشت و گروهی از آنان را مجبور کرد به ایران مهاجرت کنند.

البته عده‌ای از علویان در آسیای صغیر باقی ماندند و رابطه خود را با دولت صفوی حفظ کردند. برای رهبری آنان در هر ناحیه، افرادی از ایران فرستاده می‌شدند که «خلیفه» نام داشتند (ریاحی، ۱۳۶۸:۲).

عوامل بی‌شمار دور و نزدیک، داخلی و خارجی، در روابط و مناسبات طولانی‌مدت صفویه با امپراتوری عثمانی، مؤثر بوده است؛ از جمله عوامل سیاسی، نظامی، اقتصادی و مذهبی، که هم باعث همگرایی بین دولتین و هم واگرایی صورت گرفته است. که در زیر علل و عوامل آن را بررسی می‌کنیم.

مولفه‌های همگرایی دولت صفوی و عثمانی

۱- مؤلفه سیاسی

همگرایی هرچند متّزل ایران و عثمانی در این دوره معطوف به عصری است که استعمار اروپایی سراسر جهان را عرصهٔ تکاپوهای استعماری خویش قرار داده بود و ایران و عثمانی به عنوان دو دولت بزرگ جهان اسلام بر اثر رقابت و سلطهٔ قدرت‌های اروپایی در نهایت ضعف و سستی به سر می‌برند و درگیر مسائل و مشکلات پیچیده و بغرنجی بودند و بقای آنها در هاله‌ای از ابهام قرار داشت. در چنین اوضاعی که ایران و عثمانی گرفتار درد مشترکی بودند، مداخلهٔ دولت‌های روسیه و انگلستان در ساختار رسمی روابط ایران و عثمانی رسمیت یافت و دستگاه دیپلماسی ایران و عثمانی تابعی از خواست و ارادهٔ قدرت‌های بزرگ شد و دولت‌های ایران و عثمانی که زمانی نه چندان دور جزو دولت‌های بزرگ و قدرتمند کانون شرقی محسوب می‌شدند، اکنون در برابر توسعه طلبی بورژوازی غرب زمین‌گیر شده بودند (دهقان، ۱۳۸۸: ۹۹).

ایران و عثمانی در این مقطع همیشه با یکدیگر روابط سیاسی داشته‌اند و در همهٔ معاهدات و مکاتبات بر حفظ «صلح و دوستی و ملاحظهٔ جهت اسلامیت طرفین» تأکید شده است (حبل‌المتین، س ۱۳، ش ۳۲، ۱۸ صفر ۱۳۲۴:۳). هر دو دولت در پایتخت‌های یکدیگر سفیر مقیم داشتند و به فاصلهٔ اندکی سفارتخانه‌های خود را به درجهٔ سفارت کبری ارتقاء دادند و در میان سفرای دول بیگانه تنها سفیر ایران بود که سمت مقدم‌السفرا داشت و پیشاپیش دیگران به خدمت سلطان بار می‌یافت. سفیر عثمانی در ایران نیز چنین مرتبه‌ای داشت.

۲- مؤلفه اصلاحات

عصر اصلاحات در عثمانی و ایران را باید معلول ظهور پدیدهٔ استعمار دانست، زمامدار این دولت‌ها تازیانهٔ استعمار را بر پشت خود احساس کردند و متوجه این حقیقت تلخ شدند که جوامع سنتی و فرسوده‌شان و همچنین نظام حکومتی و ارتش‌هایشان به هیچ روی پاسخ‌گوی نیازها و وضعیت نوین

زمانی و مکانی نیست و از این روی ضرورت چاره‌جویی و مسلح شدن به سلاح‌های درخور زمانه برایشان مطرح شد و در راه اصلاحات و اخذ مدنیت اروپایی قدم گذاشتند. پدیده اصلاحات هسته اصلی گفت‌وگو مشترکی بود که نه تنها ایران و عثمانی بلکه تمامی ممالک شرقی را در قرن ۱۹ و ۲۰ به خود مشغول کرد. در این میان دولت عثمانی به سبب نزدیکی با اروپا و موقعیت استراتژیک آن و حضور پرشمار اروپاییان در قلمروش، زودتر از ایران و دیگر ممالک شرقی به اخذ مدنیت اروپایی مبادرت ورزید و خود نیز واسطه انتقال این دستاوردها به ایران و آسیای غربی شد (دهقان، ۱۳۸۸: ۱۰۳).

مولفه‌های واگرایی دولت صفوی و عثمانی

۱- مؤلفه سیاسی

مؤلفه واگرایی در روابط ایران و عثمانی را باید در شرایط سیاسی - اجتماعی حاکم در آن زمان بررسی کرد. از نظر عثمانی‌ها بخش غربی ایران، آناتولی جنوبی و سوریه شمالی در موقعیت‌های بحرانی و حساسی قرار داشتند، جمعیت این مناطق را یکسره طوایف ترکمن تشکیل می‌دادند که در طول نیمه اول قرن پانزدهم توان زیادی کسب کرده بودند. قدرتمندی این طوایف به دنبال شکست سیاسی تمرکزدهی عثمانی‌ها پس از مبارزات تیمور بر ضد ایران، سوریه و آناتولی حاصل شده بود. ترکمن‌ها در حقیقت پشتیبان‌های صفویان بودند و با علایق معنوی شدیدی که میراث تبلیغ صفویان پیشین در آن مناطق بود، به آنان پیوند خورده بودند (تاریخ ایران دوره صفویان، ۱۳۸۰: ۴۰-۴۱).

به رغم حملات سهمگینانه‌شان نتوانستند ایران را به تصرف خود درآورند و مرزهای شرقی امپراتوری‌شان را تا افغانستان و هندوستان بگسترانند؛ ولی در مقیاسی کوچک‌تر بخش‌هایی از اراضی ایران را در قفقاز و بین النهرین به طور قطع ضمیمه خاک خود کردند و مرزهای ایران و عثمانی حدوداً در چهارچوب پیمان صلح زهاب (۱۰۴۹ ق/ ۱۶۳۹ م) تثبیت شد (دهقان، ۱۳۸۸: ۹۱).

۲- مؤلفه مذهبی

عثمانیان که خود را میراث دار سنت جهاد و غزا در سرزمین‌های امپراتوری بیزانس و اروپای شرقی می‌دانستند. بنا به دلایل عملی مایل بودند مسلمانان شیعی مذهب ایران را به چشم کافران و وابسته به دارال‌حرب بدانند تا بتوانند فتوای متعددی مبنی بر وجوب جهاد با آنان بگیرند تا با تمسک به آنان، نیروهای خود را به سوی مرزهای ایران گسیل کنند (Ramazani, 1966: 310).

عثمانی‌ها از میان چهار مذهب اسلام سنی، مذهب حنفی را برگزیدند، شاید به این دلیل که با انتخاب مذهب حنفی امکان برخورداری هرچه بیشتر از آزادی ممکن در اقتدار سیاسی و اجرایی داشته باشند (هولت، ام، پی و لمبتون، آن. ک.س، ۱۳۷۷: ۳۰۳-۳۰۲). عثمانی‌ها خط مشی خود را مبتنی بر

نظامی قرار دادند که در آن دین و دولت به گونه‌ای با هم پیوند خورده بود که هیچ تضادی بین آنها وجود نداشت. در این ساختار نقش و اثرگذاری دین انعطاف پذیرتر و عملگراتر بود، بدین ترتیب عثمانی‌ها توانستند رأی عرف را در برابر شریعت ترجیح دهند.

سلاطین عثمانی سیاست مذهبی ایران را پیوسته بانظر بد گمانی و دشمنی می‌نگریستند ولی چون صلاح خود را در مداخله مستقیم نمی‌دیدند امیران آق‌قویونلو را که دشمنان سیاسی و مذهبی خاندان صفویه بودند در برانداختن دولت آن خاندان تحریک می‌کردند. تا قبل از روی کار آمدن دولت شیعه در ایران به علت وحدت مذهب دوکشور ایران و عثمانی در حال صلح و دوستی به سر می‌بردند و کمتر اختلافی میان آن‌ها رخ داده بود ولی از این به بعد دودولت از لحاظ مذهبی دشمن یکدیگر محسوب می‌شدند در دوران پادشاهان قبل از شاه عباس جنگ بین ایران و عثمانی آغاز و ادامه داشت: شاه اسماعیل اول با جنگ چالدران که در این جنگ شکست سختی خورد. شاه تهماسب و جنگ با عثمانی و صلح آماسیه (بیانی، ۱۳۵۳: ۱۸۱).

در طی فرمانروایی صفویان، تعرضات و تجاوزهایی که عثمانی علیه ایران مرتکب می‌شد، دلایل مذهبی داشت. در عصر صفویه ایران در کانون مثلث تحریک و تهدید قرار داشت. مثالی از قدرتهای مذهبی متفاوت از مذهب صفویان که عبارت بودند از عثمانیان، ازبکان و مغولان هند. این وضعیت هم برای اعمال قدرت صفویان سخت بود و هم هزینه سنگینی را بر این حکومت تحمیل می‌کرد (ریاحی، ۱۳۶۸)

۳- مولفه‌ی اقتصادی

در قرن دهم هجری، دولت عثمانی در زمینه تجارت، کشتی‌رانی و حمل و نقل زمینی موقعیت خوبی به دست آورده بود و بر راههای تجاری شرق به غرب تسلط یافت. کشف راههای جدید نیز از موقعیت جاده ابریشم و تجارت ابریشم از مسیر آن نمی‌کاست. تا اینکه شاه عباس در صدد بر آمد راههای جدیدی را (غیر از راه عراق و حلب) برای صدور ابریشم به اروپا پیدا کند تا به این وسیله عثمانی‌ها را از فروش ابریشم محروم سازد. شاه عباس انحصار تجارت ابریشم را شخصاً به عهده گرفت و مسیر تجارت آن را به خلیج فارس تغییر داد. آنچه برای دولت عثمانی اهمیت داشت تجارت ابریشمی بود که در نواحی شمالی ایران، گرجستن و ارمنستان به عمل می‌آمد. تغییر مسیر تجارت ابریشم از شرق به غرب به سوی جنوب و رواج راههای دریایی جنوب ایران به سوی اروپا باعث شد که عثمانی همیشه متوجه مناطق با اهمیت تولید ابریشم یعنی گرجستان و ارمنستان باشد (شهریاری، ۱۳۸۶: ۱۲۵).

سلطان محمد فاتح با فتح استانبول، ارتباط تجاری شرق و غرب را به دست گرفت. غرب از زمان ایجاد امپراتوری وسیع و یکپارچه مغولان با اعزام هیئت‌های مختلف سیاسی و مذهبی با امکانات شرق آشنایی یافته بود. بسته شدن این شبکه ارتباطی به وسیله عثمانی‌ها برای اروپا تحمل‌پذیر نبود؛

لذا دولت‌های غربی با آغاز اکتشافات در اواخر قرن پانزدهم میلادی درصدد یافتن راهی غیر از عثمانی برآمدند (امیرادوش، ۱۳۸۱: ۱۰-۱۱). در پی موفقیت در این راه، شکوفایی اروپا از قرن شانزدهم آغاز و راه برتری غرب به شرق هموار گشت، از این پس اروپا مسیر تحولات و دگرگونی‌های بزرگی قرار گرفت و شرق به تدریج قدرت هماهنگ شدن با دنیای غرب را از دست داد. دولت عثمانی به دلیل موقعیت جغرافیایی، ارتباط و آشنایی نزدیک با جهان غرب، بازتاب دگرگونی‌های غرب در این کانون زودتر از دیگر کانون‌های جهان اسلام آغاز گردید؛ چنانکه از این پس غرب گفتمان مشترک مشرق زمین و کانون اسلامی ایران - عثمانی گردید (دهقان، ۱۳۸۸: ۹۲).

امپراتوری عثمانی که در این زمان مقتدرترین دولت مسلمان به حساب می‌آمد با تسلط بر مناطق ساحلی دریای مدیترانه آن را به دریایی داخلی مبدل ساخته بودند و انحصار تجارت شرق به غرب را به دست گرفته بود. همچنین عثمانی مترصد بود که نواحی «قفقاز و کرانه دریای خزر را به تصرف خود درآورد و از این طریق بر راه بازرگانی ولگا - خزر تسلط یابد» (مهمید، ۱۳۶۱: ۶۸). این مسئله اروپاییان را به وحشت انداخت و در صدد برقراری ارتباط نزدیک‌تر با ایران برآمدند و کوشیدند جهت واحدی در برابر عثمانیان تشکیل دهند. بر این اساس به تحریک و تطمیع ایران برای برافروختن آتش جنگ با عثمانی پرداختند تا با مشغول شدن عثمانی در جهت شرق از فشار آن در جهت غرب بکاهند؛ البته موفقیت نسبی اروپاییان در این امر بیشتر مرهون دیپلماسی قوی دولت صفوی در آن مقطع تاریخی؛ یعنی زمان شاه عباس اول بود (دهقان، ۱۳۸۸، ۹۳).

دولت‌های ایران و عثمانی در عرصه اقتصاد جهانی آن میزان توانایی و اقتدار داشتند که هسته مرکزی اقتصاد جهانی نتواند مستعمره‌شان سازد، با این حال ضعیف‌تر از آن بودند که در حاشیه‌های جدید در آسیا، آسیای جنوب خاوری و آفریقای جنوبی به رقابت با اروپا برخیزند (فوران، ۱۳۸۰: ۱۱۳).

امپراتوری عثمانی با اینکه در سه قاره متصرفات وسیعی داشت؛ حفظ و گسترش این متصرفات بدون صرف هزینه زیاد و استفاده از نیروی انسانی وسیع امکان‌پذیر نبود و عثمانی‌ها برخلاف اسپانیولی‌ها و هلندی‌ها، از جهان‌گشایی‌های خود منافع اقتصادی مهمی به چنگ نیاوردند (کندی، ۱۳۷۰: ۳۶) و این یکی دیگر از عوامل ضعف بنیه اقتصادی و سستی امپراتوری عثمانی بود.

در دوره‌هایی که مناسبات ایران - عثمانی صلح آمیز می‌شد تجارت ایران با اروپا و بنادر مدیترانه از طریق راه‌های خشکی عثمانی رونق داشت، هرچند راه‌های تجارت ادویه آسیا در سده هفدهم (۹۷۹ ق/ ۱۵۷۲ م تا ۱۰۷۹ ق/ ۱۶۶۹ م) از راه دریا و از طریق دوزدن آفریقا به اروپا می‌رسید، تجارت ابریشم ایران از مسیر خشکی ادامه پیدا کرد. تراز بازرگانی مزبور عمیقاً به سود ایران بود و موجب شد گردش پول در ایران افزایش یابد؛ اما در عین حال تورم عثمانی را به داخل ایران تسری داد (فوران، ۱۳۸۰: ۱۱۰). اقدامات محدودکننده عثمانی بر اقتصاد ایران از طریق انسداد شاهراه‌های تجاری صورت می‌گرفت و سبب شد صفویان مجبور شوند تا به منظور کسب مجوز سفر دریایی از طریق

آبراه‌های باریک خلیج فارس و دریای عمان که تحت سیطره اروپاییان بود، امتیازهایی به آنان واگذار کنند یا از عثمانی‌ها درخواست کنند که برای حمل کالا به بازارهای اروپا راهی پیش روی آنان بازگذارند. برخوردها و واگرایی ایران - عثمانی برخی پیامدهای بین‌المللی نیز داشت، اروپاییان که از پیشروی عثمانی به قلب اروپا آسیب دیده بودند از درگیری عثمانی‌ها با همسایگان مسلمان بهره جستند و به پیشرفت‌های فنی مهمی دست یافتند که به سهم خود سبب شد؛ اولاً قدرت سیاسی اسلام به طور چشمگیری فروکش کند و آرزوی عثمانی‌ها برای تفوق بر اروپا نقش بر آب شود. ثانیاً تهدید حضور اروپاییان را در دریای مدیترانه و اقیانوس هند افزایش دهد که با رشد و تکوین استعمار اروپایی در اواخر قرن هیجدهم انحطاط کانون قدرت شرقی (هند، ایران، عثمانی) را در پی داشت (دهقان، ۱۳۸۸، ۹۴).

۱-۳- تسلط بر راههای تجاری و مراکز اقتصادی

سلطان سلیم بعد از پیروزی در چالدران، دیاربکر و شهرهای باقی مانده در آناتولی وی آن نگاه به مرزهای مملوکان شرقی را به تصرف درآورد (۹۲۱-۹۲۳ ق). وی آن گاه به مرزهای مملوکان تجاوز کرد. دو سپاه در مرج دابق با هم مصاف دادند و سپاه مملوکان در این جنگ کاملاً نابود شد وی سپس راهی فلسطین شد تا نوار غزه را به اشغال خود درآورد و سرانجام در ۲۹ ذیحجه ۹۲۳ قمری، مصر را تسخیر کرد. عثمانی‌ها از راه همین فتوحات، به جاده‌های ابریشم، تبریز حلب و تبریز بورسا دست یافتند. در شوال سال ۹۸۵ قمری عثمانی‌ها برخط ارتباط تجاری جهان که جنوب آسیا را به سواحل دریای مدیترانه پیوند می‌داد، تسلط یافتند و از بنادر آبادی چون سیراف، هرمز، جرون، بندرعباس، بصره بر سواحل خلیج فارس و بنادر انطاکیه، طرابلس، صیدا، صور، عسقلان و غزه در ساحل شرقی مدیترانه که در روزگاری دراز، از آبادترین نقطه‌های ارتباطی جهان بود، سود سرشاری را نصیب خود کردند. بنابراین، آنها در صدد حفظ این نقاط بودند.

راه‌های تجاری و سیاسی دوره صفویه به تفکیک موقعیت جغرافیایی به شرح زیر بودند: راه‌های شرق و شمال شرق ایران برای تجارت با آسیای میانه و پیوند این تجارت با راه ابریشم از اهمیت بالایی برخوردار بود. این قسمت از کشور به قلمرو ازبکان راه داشت و زمانی به دلیل وجود راه تجاری عظیم ابریشم از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. اما در دوره صفوی ابتدا بر اثر حملات مداوم ازبکان ویران گردیده بود تا اینکه بالاخره در ربع آخر قرن یازدهم قمری با فعال گردیدن مجدد شاخه‌ای فرعی از راه ابریشم راه‌های این قسمت برای باری دیگر مطرح شد (آشتیانی، ۱۳۴۱: ۵۶۹). راه ابریشم به عنوان اصلی‌ترین و قدیمی‌ترین راه تجاری در منطقه معروف بود. راه ابریشم از سرزمین شرقی چین به ترکستان شرقی و از آنجا به شهرهای «سمرقند و بخارا و مرو» و از «مرو در ایران به شهرهای ری و قزوین و زنجان و تبریز و ایروان» می‌رسید و از ایروان هم به بندر طرابوزان در ساحل دریای سیاه یا به یکی از بنادر شام می‌رسید و چون ابریشم چین و ایران را از این راه به

اروپا می‌بردند به راه ابریشم معروف بود. تجار اروپایی و آسیایی کالاهای مورد نیاز بازارهای اروپا را از چین و آسیای مرکزی تهیه می‌کردند و از طریق دریای سیاه، خلیج فارس و دجله و فرات و سوریه دریای احمر اسکندریه به بازارهای مورد نظرشان می‌رساندند (نصرآبادی، کجیاف، نورائی، ۱۳۹۵: ۲۷۸).

در کنار ایجاد این سلسله از راه‌های داخلی نیاز به وجود مسیرهای ترانزیت نیز ضروری می‌نمود. زیرا که علی‌رغم انتقال مسیرهای تجاری عمده سنتی یعنی راه ابریشم و عثمانی به راه‌های جدیدی چون راه‌های شمالی و شاهراه عظیم خلیج فارس ایران نقش ترانزیتی خود را از دست نداده بود و کاروانیان مشرقی و مغربی همچون قبل برای رسیدن به یکدیگر از سرزمین ایران می‌گذشتند. این مساله به تجارت خارجی ایران کمک زیادی می‌کرد. از این رو ایجاد مسیرهای ترانزیت نیز در دستور کار شاه عباس قرار گرفت (نصرآبادی، کجیاف، نورائی، ۱۳۹۵: ۲۷۹).

راه غربی ایران، در دوره‌های صفویه، افشاریه، زندیه و قاجاریه به خصوص در مواقع صلح میان ایران و عثمانی، از اهمیت بالایی برخوردار می‌شد. کالاهای ایرانی اگر قرار بود از مسیر عثمانی حمل شوند، از شهرها و راه‌های فرعی متعدد عبور می‌کردند تا به خود عثمانی یا کشورهای اروپایی برسند. استانبول که در کنار دریای سیاه واقع بود اولین ایستگاه تجاری شرق با اروپا بود. این راه تجاری از توقاط، ارزروم، قارص، ایروان، نخجوان، جلفا و تبریز به سوی مرکز ایران امتداد یافته از طریق اردبیل، قزوین، قم، کاشان، به اصفهان می‌رسید. حلب در کنار دریای مدیترانه که دومین ایستگاه تجاری با اروپا محسوب می‌شد، از طریق ایالات مرکزی و غربی ایران با مراکز تجاری کشور مرتبط می‌شد. این شهر از طریق دیاربکر و وان با تبریز؛ و از طریق موصل، بغداد، بصره، با جزیره هرموز؛ و از طریق دیاربکر، اورفا، موصل به سنج و همدان می‌رسید و از آنجا به اصفهان می‌رفت. شهرهای واقع در کنار این راه در شمار مهمترین مراکز تجاری بودند و از نظر تجاری از سابقه‌ای طولانی برخوردار بودند. این مسیر تجاری مهمترین راهی بود که از آن در تجارت میان ایران و کشورهای اروپایی استفاده می‌شد. اما گاه پیش می‌آمد که به علت جنگ و خصومت‌هایی که میان ایران و ازبکان از یک طرف و با عثمانی از جانب دیگر، در می‌گرفت؛ این راه هابسته می‌شد، چون عثمانی در تلاش بود علی‌رغم آسیب دیدن اقتصاد خود، راه تجارت خارجی ایران را سد کند. در این دوره عثمانی کنترل دقیقی بر روی صادرات ابریشم ایران از راه عثمانی اعمال می‌کرد. آنان کالاهای بازرگانان ایرانی را مصادره و خود آنان را به استانبول و روملی منتقل می‌کردند. از این روی راه دریای مدیترانه از طریق عثمانی برای بازرگانان ایرانی بسته شد (matthee, 1999: 20).

آغاز جنگ با عثمانی

شاه عباس با اطمینان از طرف دربارهای اروپایی و به اتکاء نیرو و قدرت مادی و معنوی خود جنگ با امپراتوری عثمانی را آغاز کرد و طی دوران سلطنت خود با سلاطین عثمانی مانند مراد سوم و محمد سوم و احمد و مراد چهارم و ارتش نیرومند آن‌ها دست و پنجه نرم کرد و در اغلب جنگ‌ها فاتح و پیروز بیرون آمد و زمانی که سربر بستر مرگ گذاشت موفق شد تمام ایالات و ولایات از دست رفته را باز پس بگیرد و تا آخر دوران سلطنتش نگذارد قوای بیگانه به خاک ایران تجاوز نماید. در خلال این مدت طولانی علاوه بر جنگ و خونریزی گاهی اتفاق می‌افتاد که طرفین حاضر به صلح صفا می‌شدند و دربارهای اصفهان و استانبول محل رفت و آمد سفرای دو کشور بود قبل از جنگ با عثمانی شاه عباس تصمیم گرفت باصلحی ماشین جنگی عثمانی را متوقف کرده و به شرق و همسایه ازبک آن بپردازد (شاردن، ۱۳۷۲: ۵۶).

محقق ترک می‌نویسد: «پس از فوت شاه طهماسب، در زمان شاه اسماعیل دوم که جانشینانش شد، دولت عثمانی دست به مقابله با ایرانیان که صلح را در مرز به هم زده بودند، زد و بدین ترتیب جنگ ایران و عثمانی آغاز گردید. علت اصلی جنگ علاوه بر اقدامات غارتگرانه به ویژه گسترش قزلباشگری در میان مردم شرق که توسط ایرانیان صورت می‌گرفت، تمایل دو دولت ایران و عثمانی برای نفوذ در گرجستان و آذربایجان بود» (گوگچه، جمال، قفقاز و سیاست امپراطوری عثمانی، بی‌تا، ۳۰).

در زمان سلطان محمد خدابنده، به‌ویژه در روابط خارجی اتفاق مهمی رخ نداد. منتها عثمانی از آشتیگی اوضاع داخلی ایران که ناشی از بحران جانشینی بود، استفاده کرد؛ سلطان مراد در سال ۹۹۳. ق تبریز را تصرف کرد و بر شهرهای شیروان، شماخی، بادکوبه و دربند نیز مسلط شد. خدابنده سفیری به نزد خلیفه فرستاد تا مفاد پیمان آماسیه را یادآوری کند. ازبکان نیز از درگیری عثمانی با ایران استفاده کردند و هرات را اشغال نمودند (تاجبخش، ۱۳۴۰: ۹۵). مسئله تعیین حدود مرزها بارها ایران و عثمانی را به تقابل با یکدیگر کشاند که سیاست مداخله جویانه قدرت‌های استعماری روس و انگلیس را در پی داشت که به اقتضای منافع و سیاست خود هر از گاهی دو دولت مسلمان را به جنگ علیه یکدیگر تشویق می‌کردند و از طرف دیگر به مداخله و میانجیگری برمی‌خواستند و واسطه عقد قرارداد صلح می‌شدند (دهقان، ۱۳۸۸: ۹۶).

نتیجه گیری

می‌توان گفت وجود دولت عثمانی علی‌رغم مشکلاتی که برای دولت صفوی به وجود آورده بود، باعث نزدیک‌تر شدن ایران با دولت‌های اروپایی شده بود و شکل‌گیری چنین رابطه‌ای و استمرار آن

می‌توانست موجب تبادلات علمی و فرهنگی گسترده‌تری شود. اما وجود مشکلات متعددی (مانند مشکلات ارتباطی) که برخی از آن‌ها از توان علمی آن روز جوامع غربی و ایران خارج بود و برخی از آن‌ها متوجه دولت‌های دو طرف بود، باعث شد تا دولت صفوی و مردم ایران نتوانند از این فرصت مهم استفاده کافی را ببرند.

عوامل مؤثر در جهت‌گیریهای سیاست‌خارجی ایران و عثمانی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:
 الف- نارضایتی سلاطین عثمانی از وضع موجود و پیروی آنان از سیاست تجدیدنظرطلبانه در سیاست‌خارجی (صفوی، میراحمدی، بی‌تا، ۱۷۴). ب- برقراری حالت عدم توازن قوا بین ایران و عثمانی که بیش از هر چیز، از مزیت‌سازمان نظامی دولت عثمانی، دسترسی آنها به سلاح جدید و عقب ماندگی ارتش صفوی نشأت می‌گرفت. ج- رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران و خطر انتشار آن در دنیا، بویژه در آسیای صغیر (ترکیه فعلی). مجموعه این عوامل سیاسی، ایدئولوژیکی و نظامی سبب شده بود تا دولت عثمانی سیاست خصمانه‌ای را نسبت به ایران اتخاذ کند (رازی، بی‌تا، ۴۵۱).

جهت‌گیری سیاست‌خارجی ایران نسبت به کشورهای اروپایی در ابتدای حاکمیت صفویه، شاه اسماعیل صفوی سیاست‌خارجی ایران را به سمت کشورهای همسایه بویژه عثمانی سوق داد و به برقراری رابطه با دولت‌های اروپایی - مسیحیان - تمایل چندانی از خود نشان نمی‌داد. لیکن موضع‌گیری خصمانه سلاطین عثمانی موجب دگرگونی در جهت‌گیری سیاست‌خارجی ایران به سمت دولت‌های اروپایی شد و روابط دیپلماتیک بین ایران و دولت‌های اروپایی گسترش یافت. محور عمده دیپلماسی ایران در این دوره، جلب اتحاد نظامی دولت‌های اروپایی علیه ترکان عثمانی و انعقاد قراردادهای تجاری بود. با انتقال قدرت از شاه اسماعیل به شاه طهماسب (۹۸۳ / ۹۳۰ هـ ق)، (بیات، ص ۴۷۵). دوران حکومت شاه عباس کبیر (۹۹۶ تا ۱۰۳۸ هـ ق)، عصر اوج‌گیری و شکوفایی مناسبات دیپلماتیک ایران و دولت‌های اروپایی است. در این برهه از تاریخ صفویه، دایره روابط ایران با اروپا توسعه یافت. بخشی از هدفهای اساسی سیاست‌خارجی ایران در دوران زمامداری شاه عباس کبیر در رابطه با دولت‌های اروپایی، عبارت بودند از: اتحاد نظامی علیه عثمانی (مهمید، ص ۸۷). فضای سیاست بین‌الملل در عصر صفویه در سال ۸۸۰ هجری شمسی (اوایل قرن شانزدهم میلادی) که نخستین دولت صفوی به وسیله شاه اسماعیل و حمایت «قزلباش‌ها» (قزلباش نام ارتشی است که در سال ۱۵۰۰ میلادی پس از اتحاد و همبستگی قبایل نه‌گانه و بیعت آنان با شاه اسماعیل صفوی، در منطقه «تالش» در شهر کوچکی به نام «ارجوان» تأسیس گردید. آنان به دستور «شیخ حیدر» - یکی از شیوخ عصر صفوی - به جای کلاه ترکی -، کلاه سرخ رنگی که «تاج دوازده ترک» نامیده می‌شد، به نشانه دوازده امام بر سر نهادند و به همین جهت این جماعت به قزلباش‌ها شهرت یافتند. قزلباش‌ها همواره به عنوان ارتش جان برکف و بازوی مسلح شاهان صفوی عمل می‌کردند و از لحاظ اعتقاد پیرو مشرب صوفی‌گری بودند که به نام تشیع به وسیله شیخ صفی‌الدین

اردبیلی در ایران رواج داده شد، تشکیل شد. هنوز پایه‌های اساسی روابط بین‌الملل و سیستم کشوری مستقل تکوین نیافته بود. خطرات ناشی از برتری جویی و توسعه‌طلبی‌های دولت عثمانی یکی از مسائل عمده و مشترک بین دولت صفوی و اغلب دولت‌های اروپایی بود که موجب نزدیکی آنها به ایران و انعقاد پیمان‌های نظامی و اقتصادی علیه دشمن مشترک - عثمانی - می‌شد.

سیاست خارجی ایران نسبت به ترکان عثمانی، ابتدا، به بازپس‌گیری آن بخش از اراضی ایران معطوف بود که دولت عثمانی آن را از پیکره ایران جدا کرده بود و این مقوله، خود در سلسله مراتب هدف‌های سیاست خارجی صفویان از اولویت و اهمیت‌زیادی برخوردار بود. با این حال، شاهان صفوی به منظور برقراری روابط دوستانه با همسایه غربی خود پیش‌قدم شده و هیأت‌های دیپلماتیک متعددی به دربار سلاطین عثمانی اعزام کردند. آنان با تکیه بر این اصل اولیه که «ما به دوستی کفار احتیاج نداریم»، از پیوستن به پیمان‌ها و اتحادهای نظامی با اروپایی‌ها علیه دولت عثمانی، اجتناب می‌کردند اما نظر به اینکه سلاطین عثمانی همواره ایران را به دیده یک رقیب سیاسی می‌نگریستند و به سرزمین‌های غربی ایران چشم طمع دوخته بودند، در طول حاکمیت صفویان، حفظ و نگهداری مرزهای غربی از تهاجم بی‌امان ترکان عثمانی، بخشی از شالوده سیاست خارجی منطقه‌ای ایران را تشکیل می‌داد و در نتیجه: برای مقابله با اقدامات توسعه‌طلبانه عثمانی، ایران ناگزیر به سیاست نزدیک شدن دولت‌های اروپایی تن درداد (تطور حکومت در ایران بعد از اسلام، طباطبائی، ۱۷۳).

منابع:

- تاجبخش، احمد (۱۳۴۰). **ایران در زمان صفویه**، تبریز.
- استانفوردجی. شاو (۱۳۷۹). «پاساروفچه»، **دانشنامه جهان اسلام**، ج ۵، تهران: بنیاد دائرةالمعارف، صص ۴۲۶ - ۴۲.
- اسدی، میثم، خلخالی، سیدمحمی‌الدین، قربانی، داوود (۱۳۹۴). «واکاوی روابط ایران و عثمانی در دوره صفویه با تکیه بر قراردادهای تاریخی (۱۱۳۵-۹۰۷ ه.ق)»، **فصلنامه تاریخ نو**، شماره ۱۲، پاییز.
- اسلامی، روح‌اله (۱۳۹۱). «روابط خارجی ایران از صفویه تا برآمدن نادرشاه (باتاکید بر روابط صفویه و عثمانی)»، **فصلنامه تاریخ روابط خارجی**، سال سیزدهم، شماره ۵۲-۵۳، صص ۳۹-۶۵.
- اسماعیلی نصرآبادی، حسین، کجباف، علی‌اکبر، نورائی، مرتضی (۱۳۹۵). «تبیین و بررسی جغرافیای تاریخی و راه‌های تجاری سرزمین‌های میان ایران و روسیه از دوره صفویه تا دوره محمدشاه قاجار»، **فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی**، شماره نهم، مهر، صص ۲۷۸-۳۱۲.
- ایتسکویتس، نورمن (۱۳۷۷). **امپراتوری عثمانی و سنت اسلامی**، ترجمه احمد توکلی، تهران، نشر پیکان.
- باربارو، جوزافا، (۱۳۴۹). **سفرنامه و نیزیان در ایران**، ترجمه: منوچهر امیری، تهران: شرکت انتشارات خوارزمی.
- باصری، وحید (۱۳۹۱). «مقایسه‌ای میان نیروی نظامی دولت عثمانی و صفوی»، **نیمسال‌نامه تاریخ نو**، شماره ۴، پاییز و زمستان.
- بیانی، خان بابا، (۱۳۵۲). **تاریخ نظامی ایران دوره صفویه**، تهران: انتشارات ستاد بزرگ ارتش‌تاران.
- پورگشتال، هامر (۱۳۷۱). **تاریخ امپراطوری عثمانی**، ج ۲، ترجمه میرزا کی علی آبادی، به اهتمام جمشیدکیان فر.
- پیگولوسکایا (۱۳۵۴). **تاریخ ایران**، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.
- جونس هنوی (۱۳۶۷). **هجوم افغان و زوال دولت صفوی**، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: یزدان.
- حسینی، سیدحمید (۱۳۸۹). «عوامل اقتصادی تنش بین صفویه و عثمانی»، **فصلنامه علمی - تخصصی سخن تاریخ**، سال ۴، شماره ۱۰، پاییز، صص ۵۳-۵۹.

- حسینی، سیدحمید (۱۳۸۹). «عوامل سیاسی-اجتماعی تنش میان صفویه و عثمانی»، **سخن تاریخ**، شماره نهم، تابستان.
- دهقانی، رضا (۱۳۸۸). «روابط ایران و عثمانی به مثابه الگوی روابط شرقی-اسلامی»، **فرهنگ**، شماره ۷۱، پاییز، صص ۸۳-۱۰۷.
- رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۷۴). **ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم**، به انضمام از ترکان جوان از رامسائور، چاپ اول، تبریز، انتشارات ستوده.
- سیوری، راجر (۱۳۸۹). **ایران عصر صفوی**، ترجمه کامبیز عزیزی، انتشارات سحر، ویرایش سوم، نشر مرکز، چاپ نوزدهم.
- شاردن (۱۳۵۰). **سفرنامه شاردن**، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: انتشارات توس.
- شهریاری، محمدعلی (۱۳۸۶). «پیامدهای سیاسی و اقتصادی جنگ‌های ایران و عثمانی و تأثیر آن بر سقوط دولت صفوی»، **پژوهش‌نامه تاریخ**، سال دوم، شماره هشتم.
- عبدالرضا هوشنگ مهدوی (۱۳۶۹). **تاریخ روابط خارجی ایران**، تهران: امیرکبیر.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۱۶). **تاریخ روابط ایران و اروپا**، تهران.
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۹۲). **روابط بین‌الملل، نظری‌ها و رویکردها**، تهران: نشر سمت.
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۹۳). **سیاست‌شناسی مبانی علم سیاست**، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سمت.
- کرم‌زادی، مسلم، خوانساری‌فرد، فهیمه (۱۳۹۶). «تبیین زمینه‌های همگرایی در روابط ایران و جمهوری آذربایجان و چالش‌های آن (۱۹۹۱-۲۰۱۴)»، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، دوره ۱۰، شماره ۱، بهار و تابستان.
- محمد امین ریاحی (۱۳۶۸). **سفارتنامه‌های ایران**، تهران: توس.
- مصطفی‌اراجی، دکتراح (۱۳۹۳). «معرفی و بررسی منابع ترکی مطالعه در تاریخ روابط عثمانی-صفویه»، ترجمه محرم قلی‌زاده، **آینه پژوهش**، سال بیست‌وپنجم، شماره چهارم، مهر و آبان.
- منشی قمی، قاضی احمدبن حسین (حسینی القمی) (۱۳۵۹). **خلاصه التواریخ**، به تصحیح: احسان اشراقی، جلد ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- منشی، اسکندر بیگ، (۱۳۱۷). **تاریخ عالم آرای عباسی**، تصحیح: سهیلی خوانساری، کتابفروشی اسلامییه.
- نصرالله فلسفی (۱۳۱۶). **تاریخ روابط ایران و اروپا در دوره صفویه**، تهران: دانشگاه تهران.

-
- نوایی، عبدالحسین، غفاری فرد، عباسقلی (۱۳۸۱). **تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه**، تهران: انتشارات سمت.
- والتر هینس (۱۳۶۱). **تشکیل دولت ملی در ایران**، ترجمه: کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- یاغی، اسماعیل احمد (۱۳۸۵). **دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال**، مترجم: رسول جعفریان، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- صفویه در ایران و ارتباط با عثمانی <http://www.iirjournal.ir/index.php/fa> (fa/news/456850/سیاست-خارجی-در-دولت-صفوی)
- Brown, Chris and Kristen Ainley (2005). *Understanding International Relations*, New York: Palgrave Macmillan.
- Cantori, Louis J. and Steven L. Spiegel (1973). "The Analysis of Regional International Politics: The Integration Versus the Empirical Systems Approach", *International Organization*, Vol. 27, No. 4, pp. 465-494.
- Haas, Ernst B. (1961). "International Integration: The European and the Universal Process", *International Organization*, Vol. 15, No. 3, pp. 366-392.
- Kurian, George Thomas (2011). *The Encyclopedia of Political Science*, Washington: Washington a Division of SAGE.